بسم الله الرّحمن الرّحیم

ایجاد انگیزه :

یکی از نگرانی‌هایی که ما امروزه فراوان در جامعه دینی خودمان می‌بینیم اوج ناامیدی از رحمت الهی است. به هر ترتیب انسان گرفتار وسوسه‌های شیطانی و هواهای نفسانی و مرتکب گناه می‌شود اما بدتر از ارتکاب گناه این است که انسان تصور کند توبه او پذیرفته نمی‌شود و رحمت الهی شامل حال او نمی‌شود.

متن و محتوا :

خدا رحمت کند مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ محمدحسین غروی اصفهانی رضوان‌الله علیه مردی بزرگ و استاد شخصیت‌هایی مثل آیت‌الله بهجت، مرحوم آیت‌الله میلانی، علامه مظفر و آیت‌الله شیخ علی‌محمد نجفی بروجردی بود. این مرد بزرگ شعر هم می‌سروده است و دیوان اشعار عربی دارد. یکی از اشعار فارسی‌اش غزلی است که به استقبال یکی از غزل‌های حافظ رفته است.

می‌گوید:

سینه تنگم مجال آه ندارد جان به هوای لب است و راه ندارد

از گنه من مپرس که زاده آدم ناخلف هستی اگر گناه ندارد

این مرد بزرگ نمی‌خواهد کسی را به گناه تشویق کند بلکه می گوید انسان نباید ناامید باشد. چه کسی می‌تواند بگوید من گناهی مرتکب نشده‌ ام.

خدا رحمت کند شاگرد این مرد بزرگ مرحوم حاج آقا سیدرضا کشمیری رحمة‌الله علیه می‌گفت: شما نمی‌دانید ایشان این شعر را کجا می‌خواند. به حرم امیر مومنان سلام‌الله علیه مشرّف می‌شده است بعد از نماز صبح و بعد از تعقیبات نماز مقابل ضریح امیرمومنان می‌آمده است و با چشم گریان خطاب به امیرمومنان عرضه می‌داشته است:

گرچه سیاه رو شدم غلام تو هستم خواجه مگر بنده سیاه ندارد

هریک از ما به هر ترتیب گرفتار گناه می‌شویم اما بدتر از گرفتاری به گناه ناامیدی از رحمت الهی است.

گاهی به بعضی از جوانان گفته می شود امیدوار باشید. یقین داشته باشید خدا غفّار است، خدا ارحم‌الراحمین است. می‌گویند نه، اجازه بدهید من بگویم چه گناهی مرتکب شده‌ام. اگر بگویم شما هم تصدیق می‌کنید که خدا مرا نمی‌آمرزد. به آنان باید گفت: شما حق ندارید گناه خود را برای بندگان خدا بگویید. نقل گناه، ذکر گناه، خودش یک گناه است. اقرار به گناه فقط در پیشگاه پروردگار متعال است. ما حق نداریم جایی اعتراف به گناه کنیم. متاسفانه بعضی از عزیزان می گویند: ای کاش زمان حضور امام معصوم بود و می‌رفتیم خدمت امام معصوم اعتراف به گناه می‌کردیم و حدّ الهی را بر ما جاری می‌کرد و پاک می‌شدیم، خیالمان راحت می‌شد. کسی آمد خدمت امیرالمومنان سلام‌الله گفت: آقا جان "طَهِرنی" من را تطهیر (پاک) کنید. من آلوده به گناهی شده‌ام و می‌خواهم به گناه اعتراف کنم. شما حدّ الهی را بر من جاری کنید تا من پاک شوم و خیالم راحت شود. امیرمومنان به او فرمود: "والله لِتَوبَتَهوا فی ما بَینَهُ وَ بَینَ الله". به خدا قسم اگر این جوان می‌رفت بین خود و خدا توبه می‌کرد بهتر و بالاتر بود تا اینکه نزد من به گناه اعتراف کند و فکر کند من حدّ الهی را بر او جاری می‌کنم و پاک می‌شود.

حدود الهی سر جای خودش اما نگاه دین این نیست که هر کسی برود خودش را معرفی کند تا حدّ الهی بر او جاری شود. بالاتر از اجرای حدّ الهی توبه است. انسان نزد خدا اعتراف کند.

روایت است : اِنَّ اللهَ عَزَوَجَل اَعدَالتائِبین ثَلاثَ خِصالٍ لو اوعطیَ فَصلَتٌ مِنها جَمیعِ اَهلِ سَماواتِ وَالاَرض لَنَاوجِها. خداوند در قرآن به توبه کنندگان سه وعده داده است که اگر یکی از این سه وعده را به تمام اهل زمین و آسمان می‌داد با همان یک وعده نجات پیدا می‌کردند. این سه وعده در سه جای قرآن آمده است. یکی در سوره مبارکه فرقان «اَعوذُ بالله من الشیطان الرجیم وَالَّذین لایَدعونَ مَعَ اللهِ اِلهاً ءاخَرَ». عباد الرحمن چه کسانی هستند؟ بندگان خاص پروردگار کسانی هستند که سه گناه را انجام نمی‌دهند. یک: «لایَدعونَ مَعَ اللهِ اِلهاً ءاخَرَ» مشرک نمی‌شوند. دو: «وُلا یَقتَلونَ النَّفسَ الَّتی حَرَّمَ الله» آدم نمی‌کشند. سه: «وَلایَزنون» دنبال فحشا نمی‌روند. «وَمَن یَفعَل ذلِک» اگر کسی سه گناه را مرتکب شد «یَلقَ اَثاماً یُضاعَف لَهُ العَذاب یَومَ القیامَه وَ یَخلُد فیهِ مُهاناً». عذاب جاودانه آن هم عذاب مضاعف در آتش جهنم دارد. خدا رحمت کند علامه طبسی رضوان الله علیه صاحب تفسیر مجمع‌البیان که آرامگاه او در کنار بارگاه ملکوتی امام رضا(ع) است. این بزرگوار در تفسیر این آیات می‌فرماید: اینکه خداوند این سه گناه را کنار هم نام برده است معلوم می‌شود که اینها سنگین‌ترین گناهان است. اول: مشرک شدن (برای خدا شریک قرار دادن) دوم: آدم‌کشی، سوم: فحشا. وقتی قرآن این سه گناه را بیان می‌کند عذاب سنگینش را بیان می‌کند. آیه بعدی «اِلّا مَن تابَ وَ ءامَنَ وَ عَمَلَ عَمَلاً صالِحاً» مگر کسانی که از این گناهان توبه کنند «فَاُولئکَ یُبَدِّلُ اللهُ سَیّاتِهِم حَسَناتٍ وَ کانَ اللهُ غَفوراً رَحیما». اگر کسی از این سنگین‌ترین گناهان توبه کرد «یُبَدِّلُ اللهُ» خداوند گناهش را به حسنه تبدیل می‌کند. در دنیا نهایت این است که یک مجرمی را ببخشند با یک عفو عمومی همه را ببخشند اما دیگر به مجرم درجه نمی‌دهند. این قرآن و کتاب‌الله مُنزَل است. این وعده الهی است بعد از اینکه سه گناه که سنگین‌تر از آن نداریم (برای خدا شریک قرار دادن، آدم کشتن، فحشا) می‌رسد به توبه. «اِلّا مَن تاب» اگر توبه کرد نه تنها می‌آمرزم بلکه «یُبَدِّلُ اللهُ سَیّاتِهِم حَسَناتٍ وَ کانَ اللهُ غَفوراً رَحیما». خدا غفور و غفار و رحیم و مهربان است، خدا دنبال بندگانش می‌گردد. شب جمعه بهانه است، حرم امام رضا بهانه است، کربلا بهانه است، شب قدر بهانه است، صحرای عرفات و روز عرفات بهانه است، اینها همه بهانه است و خدا دنبال بندگانش می‌گردد. «وَ کانَ اللهُ غَفوراً رَحیما». خدا با چه بیانی بگوید؟ به چه صورت بگوید که ما باور کنیم؟

 وعده دوم سوره مبارکه غافر آیه هفت «اَلَّذینَ یَحملونَ العَرشَ وَ مَن حَولَهُ» یکی از کارهای فرشتگان حامل عرش الهی این است «یَستَغفِرونَ لِلَّذینَ ءامَنوا رَبَّنا وَسِعتَ کُلَّ شَیءٍ وَ رَحمَةً وَ عِلماً فَاغفِر لِلَّذینَ تابوا» از خداوند برای توبه کنندگان طلب رحمت می‌کنند.

انسان باید تا زمانی که قدرت دارد در برابر گناهان ایستادگی کند مخصوصا گناهانی که به آن عادت کرده است و ترک کردن آنها «تَرکُالمُعتادِ اَلعادَتِهِ کَالمُعجِز» مثل معجزه است. اگر به گناهی عادت کرده در کنار حرم ائمه از خدا کمک بخواهد و بگوید خدایا آمده‌ام، دستم را بگیر. مرا کمک کن تا اراده‌ ام تقویت شود و در برابر گناه بایستم.

اگر این گناهان در زندگی انسان ادامه پیدا کند گاهی کار به جایی می‌رسد که گناه تا لب گور با او می‌آید. با همین گناه می‌میرد با همین گناه محشور می‌شود. اگر با قرآن و اهل بیت زندگی کردیم با قرآن و اهل بیت می‌میریم و با آنها محشور می‌شویم.

در روایتی داریم در آسمان فرشتگان می‌بینند آسمان‌ها نورانی شد. عرضه می‌دارند خدایا چه خبر است؟ خطاب می‌شود امشب شب جمعه است و جوانی (مخصوصا توبه در فصل جوانی بسیار زیباست) یاالله گفت و توبه کرد، اینقدر خدا دوست دارد.

وعده سوم سوره مبارکه بقره آیه 222. «اِنَّ اللهَ یُحِبُّ التَوابین وَ یُحِبُ المُتَطَهِّرین». خدا توبه کنندگان را دوست دارد. تَوّاب یعنی آن کسی که زیاد توبه می‌کند. یعنی اینکه حالا ما دچار وسوسه شیطانی شدیم توبه شکستیم اما باز برگردیم. یکی از مشکلات ما این است که می‌گوید: چند بار توبه شکستم دیگر خجالت می‌کشم توبه کنم. اینها وسوسه شیطان است. توبه شکستی بیا، هر آنچه هستی بیا. غرق گنه ناامید مشو ز درگاه ما. خدا رحمت کند امام رضوان‌الله‌علیه در این کتاب چهل حدیث یک تذکر مهمی را دادند. یک حدیث از این کتاب حدیث توبه است امام رضوان‌الله‌علیه در شرح حدیث توبه تذکر داده‌اند و فرمودند: مواظب باشید یکی از وسوسه‌های شیطان این است که آنقدر توبه را بزرگ جلوه می‌دهد که ما جرأت نکنیم نزدیک شویم. وسوسه شیطان است و می‌گوید چطور می‌خواهی توبه کنی. می‌دانی چقدر بارت سنگین است؟ می‌دانی چقدر حق‌الله به گردنت است؟ می‌دانی چقدر حق‌الناس به گردنت است؟ می‌دانی چقدر نماز نخوانده‌ای و روزه نگرفته ای؟ می‌دانی چقدر مال مردم را از بین برده‌ای؟ می‌دانی چقدر با غیبت آبروی مردم را از بین برده‌ای؟ می‌دانی چقدر گرفتار فحشا شده‌ای؟ می‌دانی چقدر گرفتار شرب خم شده‌ای؟ این عبارت امام در چهل حدیث است، آنقدر شیطان توبه را بزرگ جلوه می‌دهد که انسان جرأت نکند نزدیک شود. خیلی‌ها می‌گویند ما که می‌خواهیم به جهنم برویم حالا هر طبقه‌ای از جهنم بود فرقی ندارد، این وسوسه شیطان است، در برابر این وسوسه بایست، بگو شیطان لعنت خدا بر تو باد اعوذ‌بالله‌من‌الشیطان‌الرجیم. گناه من سنگین است اما رحمت الهی از گناه من بالاتر است، در روایات، ائمه علیهما‍‌السلام گناهان کبیره را نام برده اند، وقتی خواستند اولین گناه کبیره را نام ببرند، فرمودند: «اَلیأسُ مِن راهِ الله». اینکه انسان از رحمت الهی ناامید باشد و بگوید من یقین دارم خدا مرا نمی‌آمرزد. این گناه کبیره اولین گناه کبیره است. امام فرمودند: « نماز و روزه‌هایتان را قضا کنید هر چه رسیدید که رسیدید و هر چه نرسیدید وصیت می‌کنید.» فرض کنید مالی از ما نمانده و کسی به وصیت ما عمل نکرد. امام می‌فرمایند: «نگران نباشید خدا از حق خودش می‌گذرد مهم این است که ما با خدا آشتی کنیم. اگر حق‌الناس به گردنتان است حق‌الناس را بپردازید و بنا بگذارید حقوق مردم را بدهید. ( امام یک فقیه است یک مجتهد است یک صاحب رساله است عین عبارت ایشان این است) حق‌الناس را بپردازید هر چه پرداختید، پرداختید اگر عمر مجال نداد و نتوانستید خدا فردای قیامت طلبکارهایت را راضی می‌کند.» نترسید، بیایید در برابر شیطان بایستید این وسوسه شیطان است. کسی ناامید نباشد مواظب باشید. البته امام تذکر دیگری هم داده‌اند و فرمودند: مواظب باشید شیطان یک وسوسه دیگر هم دارد و آن وسوسه دومش هم خطرناک است. شیطان گناه را کوچک جلوه می‌دهد برای اینکه ما راحت گناهان را انجام دهیم .

وقتی گفته می شود این گناه را انجام نده، می‌گوید: چیزی نیست مگر آدم کشته‌ام. مگر از دیوار خانه مردم بالا رفته‌ام. مگر کافر شده‌ام. فکر می‌کند گناه فقط از دیوار خانه مردم بالا رفتن و آدم کشتن و کافر شدن است. این هم وسوسه شیطان است. گناه را نزد ما کوچک جلوه می دهد.

نه توبه نزد ما بزرگ جلوه کند و نه گناه کوچک جلوه کند. زمینه‌های گناه را از بین ببریم. اگر قرار است به همان مسیر گذشته و همان روال گذشته ادامه دهیم این توبه دیگر توبه نیست. در روایات فراوانی داریم اگر کسی بگوید من توبه کردم اما مجلس خود را عوض نکند، دوست‌هایی که وسیله گناهش شده‌اند را عوض نکند، کسبش را که وسیله گناه بوده است، عوض نکند. کسب حرام داشته است کنار نگذارد، بدحجابی می‌کرده است کنار نگذارد اگر قرار باشد زمینه‌ها را از بین نبرد، این توبه که توبه نیست. امیدوار به فضل و رحمت الهی باشیم.

سینه تنگم مجال آه ندارد جان به هوای لب است و راه ندارد

از گنه من مپرس که زاده آدم ناخلف هستی اگر گناه ندارد

گرچه سیه رو شدم غلام تو هستم خواجه مگر بنده سیاه ندارد.

گریز و روضه:

امام حسین یک جمله‌ای بالای سر حر، حر گنه‌کاری که به قول خودش تا یک ساعت قبل، آن طرف در جهنم بوده است بین بهشت و جهنم، بهشت را انتخاب کرد. امام حسین یک جمله بالای سر حر فرمودند که از این جمله بالاتر در کربلا نداریم، بالای سر علی‌اکبر، کنار بدن قمر بنی‌هاشم، کنار بدن قاسم‌بن‌الحسن از این بالاتر نفرمود. حر تازه وارد و میهمان بود، تازه آمده بود سرش را پایین انداخته بود، خجالت می‌کشید، آقا فرمود: «اِرفَع رأسَک» سرت را بالا بگیر. چرا سرت را پایین انداختی. کسی که توبه کرد دیگر نباید سر به زیر باشد. رفت و به شهادت رسید. شاهد من این جمله است وقتی امام حسین سر حر را به دامن گرفت و نگاهی به بدن غرق به خون این توبه کننده انداخت، فرمود: به‌به عجب شهادتی، تو چه راهی را انتخاب کردی، چه مسیری را انتخاب کردی. مثل پیامبران و پیامبر زادگان شده‌ای. نگاهی کرد و دیدند آقا علی‌اکبر ایستاده است. فرمود علی پسرم اینجا ایستاده‌ای، مگر نمی‌بینی سر حر روی دامن من است؟ تو روضه بخوان من گریه کنم. علی‌اکبر مرثیه خوانده است و امام حسین گریه کرده است.

معروف است که آن قافله وقتی شب جمعه به حرم امام حسین رسیدند روضه علی‌اکبر و نوحه علی‌اکبر را خواندند. خانه آمدند و در عالم رویا امام حسین فرمودند: اگر شب جمعه دیگر به کربلا آمدید روضه علی‌اکبر را نخوانید. چرا آقا جان؟ فرمودند: آخر شب‌های جمعه مادرم فاطمه میهمان من است. مادرم طاقت ندارد روضه علی‌اکبر را بشنود. خدا مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی را رحمت کند ایشان در حرم امیرمومنان در صحن امیرمومنان نماز می‌خواندند، بین نماز مغرب و عشاء یک نامردی سر فرزند این عالم بزرگ را از بدن جدا کرد. (ایشان فرزندی داشتند -آقا سید حسن - عالم و روحانی بود بین نماز مغرب و عشاء پدر سر فرزند را از بدن جدا کردند.) از خادم آقا سوال کردند آن شبی که این داغ، (داغ فرزند) بر قلب این مرد بزرگ نشست چه می‌کرد. گفت: من همین قدر به شما بگویم شب از نیمه گذشته بود، در حیاط خانه قدم می‌زد روضه علی‌اکبر را می‌خواند و این شعر را می‌خواند:

داغی که حسین از غم اکبر به جگر داشت،

 زان داغ بجز خالق اکبر که خبر داشت.

شعر دیگری در مصیبت حضرت علی اکبر :

گمان مدار که گفتم برو دل از تو بریدم،

 نفس شمرده زدم همراهت پیاده دویدم.

محاسنم به کف دست بود و اشک بر چشم،

 گهی ز جای پریدم گهی به خاک فتادم.

 نه تیغ شمر مرا می‌کشد نه نیزه خونین،

زمانه کشت مرا لحظه‌ای که داغ تو دیدم.

 کنار کشته تو با خدا معامله کردم،

نجات خلق جهان را ز خون بهات خریدم.

راوی گفت دیدم خانمی از خیمه‌ها بیرون آمده است هی می‌نشیند و بلند می‌شود و صدا می‌زند: میوه دلم علی. سوال کردند این بانو چه کسی است؟ مادرش لیلا است؟ گفتند نه، عمه‌ جانش زینب است.